

بیانیۂ انشعاب از سازمان اکثریت

همراه با

پلاقمرد ایدئولوژیک - سیاسی ما

دی ماه ۶۷

بیانیهٔ انشعاب
از سازمان اکثریت

خطاب به نیروهای صادق و انقلابی سازمان اکثریت

رفقا!

لحظه اخذ تصمیم قطعی فرارسیده است. اوضاع و احوال سیاسی کشور، مسائل و همچنین وظایف مبرم و حاد جنبش کمونیستی و همانا رسالت این جنبش در مجموعه جنبش انقلابی توده‌های انشعاب از سیاست، ایدئولوژی و تشکیلات سازمان اکثریت را به امری قطعی و بلاد رنگ بدل کرده است. ما امضا کنندگان این بیانیه با احساس مسئولیت انقلابی خود نه تنها تصمیم قاطع و انقلابی گسست از تشکیلات اپورتونیستی سازمان را باعزمی جزم اعلام می‌کنیم، بلکه متقابلا از همه نیروهای صادق و انقلابی درون سازمان می‌خواهیم که با پیوستن خود به این حرکت رادیکال، جنبش کمونیستی اصیل را در برابر انحرافات رنگارنگ طیف توده‌های و راست تقویت کنند.

رفقا!

اوضاع سیاسی کشور وارد مرحله فوق‌العاده حساسی شده است. رژیم خودکامه و ارتجاعی جمهوری اسلامی که از همان فردای به کف آوردن قدرت سیاسی امیال، نیت و سیاستهای ضد مردمی خود را به کرسی نشاند، خود درگیر بحرانی حاد و لاعلاج شده است. بحرانهای حاد اقتصادی و سیاسی پایه‌های این حکومت استبدادی را به لرزه انداخته و شکاف درد ستگاه حکومتی را در همه سطوح و ابعاد گسترش داده است. طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم و محروم جامعه که در جریان نبرد بزرگ و بواسطه رشادت و پایداری خود، حکومت ضد مردمی شاه را سرنسگون

کرده بودند، خود را در برابر آن سوی چهره دشمن طبقاتی خویش میبینند رژیم جمهوری اسلامی با بکار بستن ضد انسانی ترین شیوه ها نه تنها مبارزات حق طلبانه زحمتکشان را سرکوب میکند، بلکه جامعه را از کلیه آزاد یها و حقوق دمکراتیک محروم ساخته است. زنان در سایه حکومت دد منش جمهوری اسلامی به بند کشیده شده اند. حقوق ملی و برحق خلقهای کشور در زمینه تعیین سرنوشت خود شان کاملاً پایمال شده و کردستان قهرمان و دلاور در محاصره نظامی رژیم قرار گرفته است. نه تنها کردستان، که گشتهای پیگرد و سرکوب رژیم همه کشور را به اشغال خود در آورد هاند. زند انهای کشور مملو از قلبهای تپنده آزاد یخواهان و انقلابیون شده است. بگونه ای مداوم خبر اعدامهای بیشتری منتشر میشود. کشف گورهای جمعی و قتل عام بی سابقه زندانیان سیاسی گواه بر خونخواری سیری ناپذیر جبارترین حکومت تاریخ معاصر بشریت است. صدها هزار کشته و معلول و صدها میلیارد دلار خسارت، ارمغان شوم هیستری عظمت طلبی و پان اسلامستی جمهوری اسلامی است. ده ها هزار اسیر جنگی تنها بواسطه لجاج رژیم امکان بازگشت به خانه و کاشانه خود را نیافته اند و مرغ نگرانی از سرگیری جنگ کشیف هنوز بر فراز آسمان هرد و کشور در پرواز است.

رفقا،

اوضاع کشور آستان حوادث و تحولات عظیمی است. سرکوبگری، دد منشی و استبداد مذهبی - قرون وسطایی و در عین حال بورژوائی رژیم جمهوری اسلامی نه تنها آتش مبارزه انقلابی توده های ستمکش کشور را خاموش

ساخته، بلکه موجبات خشم و نفرت بی سابقه‌ای را باعث شده است. انشعاب در دستگاه روحانیت که خود محصول بحران حاد سیاسی حاکم بر کشور بوده، همراه با چند کانونی شدن مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی حکومت، رژیم را به شدت فلج ساخته است. شیرازه‌گسیختگی اقتصاد و نظم تولیدی کشور، بحران چند وجهی اقتصادی، کسری بودجه ارزی و ریالی، کاهش درآمد های صادراتی و در مقابل آن هزینه کلان پروژه‌ها و اهداف نظامی، هزینه مردم افزون دستگاه طویل و عریض دولتی، رشد سرسام‌آور نقدینگی بخش خصوصی، انبان شدن فقر و فاقه و اعتراضات توده‌های کار و زحمت همه در فلج ساختن دستگاه حکومتی رژیم تأثیرات مهمی دارند. در مجموعه این شرایط، افزایش موج‌های زدن‌های سیاسی و تشدید سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم، نه نشانه قدرت، که بزرگترین و بارزترین نشانه درماندگی و عجز حکومت خمینی در مهار بحران سیاسی کشور به حساب می‌آیند. در چنین شرایطی، جنبش انقلابی توده‌های، وظایف متنوع و سنگینی در برابر جنبش کمونیستی قرار داده است. فائق آمدن هرچه سریعتر و اصولی‌تر بر تفرقه و پراکندگی صفوف کمونیستها، سازماندهی هر چه مستحکمتر و در عین حال انقلابی طبقه کارگر در نهاد های رژیم طبقاتی-اش، سمت دادن به مبارزات توده‌های، تلاش در ایجاد ائتلافها و اتحادها^ی طبقاتی در راستای پاسخگویی به وظایف مقدم و استراتژیک، و همچنین پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک جدی در راستای زدودن انحرافات و ۰۰۰ از جمله وظایف بلاد رنگ و تأخیر ناپذیر جنبش کمونیستی میهنمان محسوب - میشوند.

رفقا!

در شرایطی که اوضاع حاد و بحرانی کشور، وظایف عده‌ای را در برابر جنبش کمونیستی نهاد، سازمان اکثریت غرق در بحرانی حاد و فراگیر است. این بحران از حیث دامنه و ابعاد در کل تاریخ فعالیت سازمان بی سابقه است و فعالیت سازمان را از اساس و بنیاد مختل ساخته است. شرایط و کیف پیدایی و نضج این بحران در تصمیم قاطع گسست ما از تشکیلات اکثریت، تعیین کننده می باشد. از این رو با جمال مواضع خود را پیرامون شرایط پیدایی، پیشرفت و نضج این بحران در چند محور زیر بیان میکنیم،

۱- بحران و خط مشی و سیاست رفرمیستی

زمینه‌های بحران سازمان اکثریت، پس از عیان شدن شکست فاجعه‌بار برنامه و خط مشی "شکوفایی جمهوری اسلامی" از فردای "اعترافات" سران حزب توده شکل گرفت و از آن پس بنحوی فزاینده کل پیکر سازمان را در بر گرفت. این بحران در مراحل نخستین پیدایش خود، اساساً حول سیاست و خط مشی فاجعه‌بار دفاع و حمایت از رژیم جمهوری اسلامی متمرکز شده بود. تضاد واقعی بین سیاست و خط مشی رفرمیستی دفاع از جمهوری اسلامی و ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضد خلقی رژیم، از همان آغاز امکان واقعی بروز بحران را بهمراه داشت. بحران اکثریت از این حیث با بحران حزب توده و تمام طیف توده‌ای مشابهت کامل دارد. پس از درهم شکسته شدن "دگم‌های" راه رشد غیر سرمایه‌داری و دگرگونی‌های انقلابی، ملی و... تناقض و تضاد بین باورهای اتویک و واقعیتها بطور

جدی رخ نمود *

برنامه و خط مشی سوسیال-رفرمیستی دفاع از جمهوری اسلامی که خود را بطور تمام و کمال در برنامه "پیش بسوی مبارزه در راه تثبیت، تحکیم و شکوفایی جمهوری اسلامی" به نمایش میگذاشت ضربه‌ای مهلك بر پیکر جنبش کمونیستی کشور و خود سازمان بطور اخص محسوب میشود. در سال ۶۳، د رهنگامی که بطوری فزاینده مخالفت تشکیلات نسبت به مواضع ناصریح و غیر انقلابی سازمان در قبال جمهوری اسلامی شکل میگرفت، پلنوم کمیته مرکزی در مهرماه، با ارائه فرمولبندی کلی و ناروشن "مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم" از اظهار صریح مواضع در قبال جمهوری اسلامی سر-باز زد. پذیرش شعار سرنگونی جمهوری اسلامی که برای نخستین بار توسط بیانیه مشترک اردیبهشت ۶۴ حزب توده و سازمان اعلام گردید، عملاً چیزی نبود مگر چاره اندیشی در راستای مقابله با اعتراضات و مخالفت‌های توده‌های تشکیلات. رهبری سازمان در این مرحله با همدستی حزب توده کوشید تا با سرهم بندی کردن بیانیه مشترک، از یکسو تغییر موضع سیاسی خود را در قبال رژیم اعلام کند و از سوی دیگر با خاک پاشیدن در چشمان تاریخ، از نقد ایدئولوژیک و بنیادی انحرافات عظیم گذشته اجتناب ورزد. اما این چاره اندیشی سوسیال-رفرمیستها عملاً ره به جایی نبرد و در پروسه پیشرفت مبارزات درون سازمانی، امر برخورد ریشه-ای و انتقادی به سیاست و خط مشی فاجعه آفرین حمایت از جمهوری اسلامی به خواست مبرم بخش بزرگی از تشکیلات سازمان بدل شد *

۲- نقد اپورتونیستی اپورتونیسم،

پس از انتشار بیانیه مشترک ارد بیهشت ۶۴ حزب توده و سازمان اکثریت، که به شکل فوق‌العاده مزورانه‌ای از روی یکی از سیاه‌ترین فصول زندگی سیاسی بینش "توده‌ای" جهیده بود و کوشیده بود تا با سکوت پیشه - کردن در قبال سیاست و خط مشی رفرمیستی "شکوفایی جمهوری اسلامی" پرونده سیاه خود را مختومه اعلام کند، اعتراضات درون سازمانی اوج گرفت. خواست برحق و انقلابی تشکیلات در این دوره دیگر صرفاً اظهار نظر کلی درباره انحرافات گذشته نبود، بلکه نیروهای انقلابی و پر شور سازمان ریشه‌یابی این انحرافات و تعیین جایگاه آنها را در دستگاه ایدئولوژیک سازمان می‌جستند. بحران درون سازمانی اکثریت که بنابه دلایل عدیده‌ای با تأخیر زمانی معینی بوقوع پیوسته بود، پس از پیدایش با سرعتی فوق‌العاده گسترش و نضج یافت. رودررویی و مقابله جوئی خواست و اراده تشکیلات که در این زمان به نیروی مادی جدی تبدیل می‌شد با سیاست بازی و دسیسه‌چینی رهبری در شکسته شدن توهم تشکیلات نسبت به رهبری موثر بود.

قطعنامه‌های مصوب پلنوم وسیع ۶۵ کمیته مرکزی سازمان و از جمله قطعنامه پیرامون بررسی خط مشی و سیاست گذشته سازمان در قبال جمهوری اسلامی، نه تنها پاسخگوی نیاز برحق تشکیلات نسبت به یک نقد انقلابی و ریشه‌ای نبود، بلکه عمدتاً کوشید تا با ارائه سریالی از "می‌بایست‌ها" و "نمی‌بایست‌ها" اساس نظری و ایدئولوژیک خط مشی رفرمیستی را از زیر ضرب انتقادات پر شور و انقلابی تشکیلات خارج سازد.

واقعیت آنست که عدم تمکین رهبری به خواست انقلابی تشکیلات در زمینه انتقاد از خود ریشه‌های انقلابی تنها معلول يك علت بود و آن اینکه نقد انقلابی سیاست و خط مشی رفرمیستی و ^{صحت} انقلابی سازمان در گذشته نمی توانست از نقد سیاست و خط مشی سازمان در سالهای اخیر و در واقع از جوهره سیاست و خط مشی کنونی سازمان جدا باشد .

در شرایطی که اپورتونیستهای رهبری از پذیرش مسئولیت تاریخی خود در قبال ریشه‌یابی ایدئولوژیک انحرافات گذشته سازمان سر باز می‌زدند ، نیروهای صادق و انقلابی سازمان در همان زمان و پس از آن ، با استفاده از اجلاسها ، نشستها و حوزه‌های سازمانی اسناد و قطعنامه‌های پلنوم وسیع ۶۵ را مورد نقد انقلابی قرار دادند .
رفقا !

مسئولیت فجایع به بار آمده اساساً بر عهده رهبری است . رهبری با در پیش گرفتن برنامه غیرانقلابی و خط مشی و سیاست ضد انقلابی ناشی از آن ضربه‌های مهلك به حیثیت و اعتبار جنبش کمونیستی وارد ساخت و تاکنون نیز از نقد ریشه‌های آن اجتناب ورزیده است . ما معتقدیم که باید صریح و روشن از خود انتقاد کرده و با ریشه‌یابی این انحرافات گسست قطعی خود را از سوسیال رفرمیسم و بینش سوسیال دمکراتیکی که زمینه رشدش در سازمان فراهم است ، اعلام نموده و پرچم دفاع از لنینیسم را برافرازیم . ما طی این مدت کوشیدهایم که کارنامه خویش و سازمان را مورد چینیـن نقدی قرار دهیم . در ادامه مبارزه جهت نقد ریشه‌های برنامه و خط مشی خیانتبار حمایت از جمهوری اسلامی و مرزبندی با انحرافات عدیده برنامه

و سیاست سازمان و با بکارگیری آموزشهای بنیادی مارکسیسم - لنینیسم به نقطه نظراتی دست پیدا کردیم که مدتی قبل مطلبی را حاوی این نظرات در اختیار تشکیلات سازمان اکثریت قرار دادیم *.

۳- بحران و حزب توده

تلاش بی وقفه تشکیلات در نقد انقلابی برنامه و خط مشی و سیاست فاجعه آفرین همکاری با جمهوری اسلامی، نمیتوانست پای شریک اصلی ماجرا، یعنی حزب توده را به میان نکشد. قطعنامه وحدت مصوب پلنوم ۶۵ و همچنین تعریف و تمجیدی که از حزب توده و "خدمات پرباقه" اش در قطعنامه بررسی خط مشی و سیاست گذشته سازمان در آن پلنوم صورت گرفته بود، خشم نیروهای انقلابی سازمان را نسبت به رهبری برانگیخت. مخالفت نیروهای تشکیلات نسبت به حزب توده، در واقعیت امر بازتابگر مخالفت آنان نسبت به بینش توده‌ای بطور کلی بود.

۴- بحران و انحطاط ایدئولوژیک

بحران درون سازمانی گرچه در مراحل نخستین پیدائی آن، عمدتاً و اساساً حول سیاست و خط مشی دفاع از رژیم جمهوری اسلامی متمرکز شده بود، اما در ادامه رشد خود، دیگر عرصه‌های حیات سازمانی را در بر

*زیر نویس

این مطلب تحت عنوان "ترهائی در مورد بحران درون سازمان و راه برو رفت از آن" بنا به شرایط آن زمان بجهت اطلاع همه رفقای سازمان، به بولتن کنگره ارسال شد، که البته رهبری از درج آن در بولتن اجتناب ورزید. بطور محدود نیز در اختیار تشکیلات قرار گرفت.

گرفتو به عرصه‌های ایدئولوژیک و تشکیلاتی گسترش یافت. عدم تعمیق مسأله
ایدئولوژیک در این مرحله از رشد و نضج بحران، باعث آن شد که بخشی
از نیروهای رهبری که نسبت به این یا آن عرصه از خط مشی گذشته
سازمان انتقاد داشتند و مخالف وحدت با حزب توده بودند، بواسطه
توهم تشکیلات، از روی مسئولیت مستقیم خود در فجایع به بار آمده بجهند
و برای خود حیثیت بتراشند. در این دوره از مبارزه درون سازمانی،
انتخاب، طرح و پیشبرد محورهای غیر اصولی مباحث تئوریک بدانجا منجر
گردید که مرز بین نیروهای انقلابی تشکیلات با نیروهای شبه انقلابی
رهبری مخدوش گردد.

در جریان پیشرفت و تعمیق مبارزه درون سازمانی و بر بستر مبارزه
ایدئولوژیک که دامنه و ابعاد آن در کل تاریخ جنبش کمونیستی کشورمان
در هیچ سازمانی سابقه نداشته است، تصویر ساده شده و مکانیکی صفت
بندیهای درون سازمانی که تا آن زمان تنها بر اساس ابراز موافقت و یا
مخالفت ساده نسبت به نقد گذشته، وحدت حزب و فورمولبندی مرحله
انقلاب ایجاد شده بود، بطور جدی در هم ریخت و اساساً چهره دیگری
به خود گرفت. در این بین انتشار بولتن کنگره و درج مقالاتی از اعضای
رهبری در آن، همراه با انتشار سیاهه سازش دسته بندیهای رهبری
پیرامون مسایل تشکیلاتی موجب تعمیق آگاهی توده‌های تشکیلاتی
و همچنین منجر به کاهش اعتماد هر چه وسیعتر آنان از "رهبران"
گردید. در جریان پیشرفت همین مبارزات درون سازمانی، نیروهای
انقلابی تشکیلات به تجربه خود دریافتند که صفتبندی حول فورمولبندیها^ی

عام توافق و تخالف نسبت به این یا آن مسئله، حد اکثر جبهه را مشخص میکند و نه بنیانهای نظری و ایدئولوژیک را. در این دوره، اعتماد برخی از نیروهای سازمان نسبت به کل رهبری کاملاً از میان رفت و روح حقیقت پژوهی و نگرش علمی راهبر آنان در مبارزه درون سازمانی گردید.

رفقا

ظهور و پیدایی گرایشات سوسیال دمکراتیک در سازمان و ترویج مبنای آن از سوی برخی از نیروهای رهبری سازمان تحت عناوین فریبکارانه "بینش نو" و "نیروهای تحول طلب" باعث ایجاد تطور و دگرگونی در صف بندیهای پیشین مبارزات درون سازمانی گردید. پیدایش اندیشه سوسیال دمکراتیک در رهبری و چرخش یکباره و غیر اصولی برخی از کادرهای سازمانی به موضع سوسیال دمکراتیک، چهره مبارزات درون سازمانی را دستخوش تغییرات جدی نمود. در این شرایط، مبارزه در راستای حفظ پاکیزگی آموزشهای مارکسیستی لنینیستی و دفاع از اصول و مبنای کمونیسم علمی در برابر حملات رویزیونیستی "نیروهای تحول طلب" بموازات پیشبرد مبارزه با سوسیال فرمیسم و بینش توده‌ای، به وظیفه انقلابی همه نیروهای صادق و پرشور سازمان در عرصه مبارزه ایدئولوژیک بدل شد. بینش انقلابی درون سازمان، در آن هنگام بد رستی تشخیص داد که گرایشات سوسیال دمکراتیک که اساساً هویت کمونیستی و اصول کمونیسم علمی را هدف حملات خود قرار داده‌اند، انحرافی بس خطرناک در جنبش کمونیستی کشورمان بحساب می‌آیند. تلاش برای افشای دشمن

کهنه مارکسیسم لنینیسیم در چهره جدید با بکار گرفتن روح حقیقت جوئی انقلابی در دستور کار نیروهای انقلابی درون سازمان قرار گرفت. در این زمان دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا، دفاع از رسالت طبقه کارگر در انقلابات اجتماعی، تجهیز به درک انقلابی از مقولات دیکتاتوری و دموکراسی و رابطه دموکراسی با مبارزه طبقاتی، تعریف پیشاهنگ و رابطه آن با طبقه بر عهده مدافعین تفکر انقلابی درون سازمان قرار گرفت. بینش انقلابی درون سازمان در اجلاسها و نشستهای سازمانی (برغم موانع جدی ایجاد شده توسط رهبری) در انجام این وظیفه کوشیده است. نیروی انقلابی درون سازمان با دفاع از پاکیزگی آموزشهای دوران ساز مارکسیسم - لنینیسیم، ضمن مرزبندی قاطع با تجدید نظرطلبی لجام گسیخته نیروهای سوسیال دموکرات بر این اعتقاد است که باید انحرافات و نابسامانیهای عظیم سوسیالیسم واقعا موجود را بگونه‌ای واقع بینانه مورد مذاقه قرار دهد.

رفقا!

همه شواهد و تجارب بر آن دلالت دارند که بحران حاد فعلی سازمان، بحرانی لاعلاج و درمان ناپذیر است. اسناد پلنومهای ۶۶ و ۶۷ به وضوح نشان دادند که هر دو جریان عمده رهبری (سوسیال رفرمیست و سوسیال دموکرات) کمترین اعتقادی به دموکراسی واقعی ندارند. کنگره موعود، که خود ما نیز در راه برگزاری و در عین حال دموکراتیک بودن آن مبارزه کرده ایم، اینک تا حد "مجلس خبرگان" تنزل کرده است. این کنگره نمیتواند بازتابگر اراده تشکیلات باشد، بلکه حد اکثر (در صورت برگزاری)

سازش جریانهای عمده رهبری را به کمال خواهد رساند. مصوبات پلنوم ۶۶ و ۶۷ ثابت کردند که رهبری بهیچوجه زیر بار يك کنگره د موکراتيك نخواهد رفت و حقوق تشکیلاتی نیروهای مخالف را به رسمیت نخواهد شناخت.

د موکراسی^{فعلی} د رون سازمانی که خود محصول بحران و محصول مبارزه بدنه تشکیلات است، د رچارچوب ساختار تشکیلاتی سازمان نمیتواند هرگز به د موکراسی واقعی و انقلابی فراروید. این د موکراسی ناقص است، د موکراسی نیست، قلب د موکراسی است. حد اکثر د موکراسی برای اظهار نظر است، نه د موکراسی برای اعمال اراده اکثریت و رعایت حقوق اقلیت. رفقا!

بحران د رون سازمان به اوج خود رسیده است. این بحران د ملهای چرکین موجود د ریافت ایدئولوژیک و تشکیلاتی سازمان را اینک با وضوح تمام به نمایش گذارده است. رفرمیسم برنامه‌های سیاسی، اپورتونیسم تشکیلاتی و انحطاط ایدئولوژیک. رازهای بسیاری فاش شده اند. دسته بندی، فرقه‌گرایی، کارست و سیح د روغ و افترا علیه نیروهای سازمان پرونده سازی، تلاش برای دگرگونه جلوه دادن مسائل تشکیلاتی، مقام پرستی، سازشکاری، دفاع و قیحانه جمعی از برنامه و خطمشی گذشته، همراه با انحطاط ایدئولوژیک عد های د یگر از طریق پذیرش مبانی اندیشه‌آ سوسیال د موکراسی، بی اعتقادی مطلق نسبت به خرد جمعی، بی باوری نسبت به د موکراسی د ر پوشش د موکراسی طلبی، پیشبرد سیاست سکتا رستی د رقبال جنبش کمونیستی و اضافه بر این همه، فجایع غیر قابل توصیف

سیاست و خط مشی مبارزه در راه شکوفائی جمهوری اسلامی • آری این است واقعیت سازمان •

رفقا

حدت بحران درون سازمانی، که انحطاط ایدئولوژیک، فساد تشکیلاتی و پاسیفیسیم سیاسی را باعث شده است، به حدی رسیده که میتوان آنرا بن بست تمام عیار نام نهاد • از شکل انداختن کنگره به مثابه دموکراتیک - ترین نهاد سازمانی و تبدیل آن به "جلسه مشورتی" منصوبین جناحها عمده رهبری، هرگونه چشم انداز برون رفت از این بن بست گسترده را زایل میگرداند • سازش جناحهای عمده رهبری بر سر قلب ماهیت کنگره و بر سر شرایط تاثیرگذاری ازده تشکیلات، منجر به اعتراض و همچنین دلسردی طیف گسترده‌ای در درون تشکیلات شده است • ما بر این اعتقادیم که در یک چنین شرایطی ماندن در سازمان دیگر نمیتواند موجب اثری انقلابی گردد • امروز با توجه به چشم انداز تاریک سازمان تنها اقدام انقلابی، گسست قطعی از سازمان اکثریت و بینشهای سوسیال رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک و دیگر انحرافات آن و پیوست به جنبش اصیل کمونیستی کشورمان در راه رزم کارگران است •

رفقا، نیروهای صادق و انقلابی!

اوضاع و احوال سیاسی کشور، وظایف سترگ پیش روی جنبش کمونیستی، بحران و فضای کنونی سازمان، انشعاب از سیاست، ایدئولوژی و تشکیلات سازمان اکثریت را به امری قطعی و درنگ ناپذیر تبدیل کرده است • ما همراه با این بیانیه محورهای مرزبندی ایدئولوژیک خود را با سوسیال

د موکراسی وسوسیال رفرمیسم د رون سازمان منتشر می‌کنیم. انتشار این د وسند، بمعنای گست وانشعاب قطعی از سازمان اکثریت تلقی می‌شود.

ما امضاء کنندگان این بیانیه عمیقاً بر این اعتقادیم که د شرایط حاضر، تقویت جنبش کمونیستی اصیل کشور، و وظیفه یکایک نیروهای انقلابی است از اینرو از همه نیروهای صادق، مبارز و انقلابی د رون سازمان می‌خواهیم که به این حرکت انقلابی بپیوندند.

رفقا،

چشم انداز انشعاب ما، چنانکه گفته شد، تقویت جنبش کمونیستی اصیل کشور است. ما امضاء کنندگان این بیانیه د رنگ د راین عرصه راجایز نمی‌شماریم. اشتراک نظر حول مبانی ایدئولوژیک، ما رابه نمایندگی این جنبش، به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیوند می‌دهد. ما بر این اعتقادیم که بواسطه داشتن این مبانی مشترک ایدئولوژیک و اتفاق نظر روی چارچوب برنامه ای با سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) راه مبارزه متحد ما گشوده شده است. و همچنین دستیابی به اتفاق نظر روی کلیه مسائل و مباحث نظری، سیاسی و تشکیلاتی با سازمان راه کارگر ممکن و میسر می‌باشد. ما د راین راه میکوشیم و ایمان داریم که تقویت جنبش کمونیستی کشورمان د برابر بینش تودهای و تهاجم تفکر سوسیال د موکراتیک از طریق مشارکت فعال د ر مباحث ایدئولوژیک و استفاده از خرد جمعی همه کمونیست‌ها د دفاع پیگیر از اصولیت

”جمعی از کادرها، اعضا و هواداران سازمان فدائیان
خلق ایران (اکثریت) دی ماه ۶۷“

پلا تفرم
ایدئولوژیک - سیاسی ما

مرزبندی با انحرافات سوسیال رفرمیستی و سوسیال دمکراتیک در سازمان اکثریت و مبارزه با این انحرافات در کل جنبش کمونیستی کشورمان، به وظیفه تاخیرناپذیر و قطعی نیروهای صادق و انقلابی بدل شده است. انشعاب ما از سازمان اکثریت در شرایطی صورت می‌گیرد که انحرافات دیرینه سازمان، در حال زایش انحرافات نوینی نیز می‌باشند. دامنه و ابعاد این انحرافات در درون سازمان به حدی رسیده است که میتوان به آن انحطاط ایدئولوژیک گفت.

انشعاب ایدئولوژیک از سازمان اکثریت در واقعیت امر انشعاب از ایدئولوژی سیاست و پراتیک روزمره سازمان است.

ما برای مشخص ساختن هویت ایدئولوژیک سیاسی خویش همراه با بیانیه انشعاب، اقدام به انتشار پلاتفرم سیاسی ایدئولوژیک ما نیز می‌نمائیم این پلاتفرم شامل تزهایی است که در مهمترین و عمومی ترین محورها، با انحرافات سوسیال رفرمیستی و سوسیال دمکراتیک درون سازمان مرز می‌کشد. ما از طریق این تزها کوشیده ایم تا مبانی ایدئولوژیک سیاسی خود را اعلام کرده و همچنین تمایزات ایدئولوژیک سیاسی خود را با انحرافات رنگارنگ درون سازمان مشخص نمائیم.

”جمعی از کادرها، اعضا و هواداران سازمان فدائیان

خلق ایران اکثریت دی ماه ۶۷”

اعتقاد به نقش و رسالت ویژه طبقه کارگر

هر نوع تلاش برای دست یافتن به سوسیالیسم با اعتقاد تزلزل ناپذیر به رسالت ویژه پرولتاریا در امکان پذیر ساختن آن، آغاز شده و معنی پیدا می کند. • از سازمانیابی پرولتاریا برای درخواستهای کوچک روزمره پراکنده گرفته تا فرمانروایی برای ایجاد جامعه طراز نوین، جزئی از این رسالت ویژه هستند. • ایدئولوژی مارکسیستی، نفی هر نوع "ایدئولوژی" مجرد است و اثبات نقش تاریخی پرولتاریاست که به آن خصلت و مبنای علمی میدهد. • هویت کمونیستی از اعتقاد به این رسالت ویژه و انحصاری پرولتاریا ناشی می شود و بر این اساس معیار ارزیابی وجهت گیری سیاسی کمونیستها، یعنی پایه هویت برنامه های آنها، عبارتست از این نقش ویژه پرولتاریا. • رهبری اپورتونیست سازمان اکثریت به این رسالت ویژه اعتقاد نداشته و ندارد. • زیرا سازماندهی مبارزه کارگران را بعنوان یک طبقه، محور و مبنای سازماندهی و فعالیت خود قرار نمی دهد. • از اینجاست که در تند پیچ های حوادث بزرگ سیاسی و در دوران طوفان بزرگ انقلاب ایران این اعتقاد قطب نمای حرکت و مبنای جهت گیری های اپورتونیستها قرار نمی گیرد. • حرکت بر مبنای چنین اعتقادی اصلی ترین شرطی است که نه تنها هژمونی پرولتاریا بلکه دیکتاتوری پرولتاریا را به پرچم دائمی کمونیستی تبدیل میکند. • در چنین صورتی مهمترین مشکل کمونیستها در ارزیابی حکومتها و جریانهای ارتجاعی مانند جریان

ولایت فقیه و یا هر جریان دیگر از بین خواهد رفت.

اعتقاد به انقلابی بودن خرده بورژوازی

صرفاً در همسوئی با طبقه کارگر

تئوری کمونیستی هر طبقه را فقط در صورتی انقلابی میدانند و تا آنجا انقلابی میدانند که در همسوئی با مواضع طبقه کارگر باشد. خرده بورژوازی بنا به ماهیت اجتماعی و طبقاتی خود و به خاطر خصمت متناقض و گانه اش، نمی تواند بطور کامل و بی تزلزل انقلابی باشد. بنابراین تئوری کمونیستی همیشه انقلابی بودن خرده بورژوازی را بطور مشروط، یعنی در صورت همسوئی آن با پرولتاریا و محافظه کاری آن را بطور مطلق اعلام میکند. این شیوه برخورد به خرده بورژوازی مورد قبول اپورتونیستهای اکثریت نیست. رژیمستها خورد بورژوازی را تا آستانه سوسیالیسم انقلابی و به اصطلاح "خلق" میدانند، از همین رو این دیدگاه از فرمول "طبقه تابه آخر انقلابی" در مورد پرولتاریا بیشتر استفاده می کند تا آنرا پوششی برای بی اعتقادی خود به رسالت ویژه پرولتاریا قرار دهد. چونکه نمی تواند معنای تنها طبقه واقعا "ومطلقاً" انقلابی را در مورد پرولتاریا فهم کند نتیجه اینکه اپورتونیستها مفهوم "خلق" یا "زحمتکشان" را به جای مفهوم "طبقه کارگر" ابزار تحلیلی بنیادی خود قرار داد و از هویت کمونیستی، یعنی حرکت بر مبنای رسالت ویژه پرولتاریا به نفع هویت "خلق" یا

عدالتخواهی عمومی دست شسته اند • حاصل اجتناب ناپذیر این بی اعتقادی و این دست شستن از هویت کمونیستی همواره موجب میگردد تا اپورتونیستهاد رصورت تضاد م منافع میان نیروهای خلق با منافع طبقه کارگر سرگیجه گرفته و چاره ای جز عدول از اصل هژمونی پرولتاریا نداشته باشند .

اعتقاد به نقش دمکراسی در بیداری پرولتاریا و مبارزه سوسیالیستی

اگر پرولتاریا با رسالت ویژه اش بنیاد تئوری کمونیستی است و اگر سازماندهی آن به مثابه یک طبقه انقلابی نقطه شروع وهسته مرکزی برنامه سوسیالیستی است • این سازماندهی و این بیداری بدون برخورداری از دمکراسی چه قبل از دست یافتن به قدرت و چه بعد از آن نمیتواند بد رستی عملی گردد • بنابراین پلاتفرم سوسیالیستی ، مبارزه برای دمکراسی را پیش فرض مسلم خود میندازد • برای کمونیستها جهت این دمکراسی یک جهبست طبقاتی است • یعنی سازماندهی انقلابی پرولتاریا ، نه فقط در حزب بلکه در کل طبقه • به این دلیل کمونیستهاد دمکراسی را در خدمت سوسیالیسم می فهمند و نه بالعکس سوسیالیسم را در خدمت دمکراسی و آزادی عقیده و بیان و تشکل و ... بطور کلی - اما این جهت گیری طبقاتی به معنای بی اعتقادی به نقش دمکراسی در سازمانیابی طبقه کارگر وهژمونی

آن طبقه بر تمام توده‌های زحمتکش خلق نیست. د مکراسی شرط‌گریزناپذیر سازماندهی پیروزمند پرولتری است. این نقش د مکراسی در تفکرو رفرمیستها جایی ندارد. آنها اقتصاد را بر سیاست، رشد نیروهای تولیدی و طرحهای مساوات‌گرایانه را بر مبارزه طبقاتی و حاکمیت پرولتری ترجیح میدهند. آنها وارونه آنچه مانیفست میگوید، می‌پندارند: کمونیستها فرقه‌ای هستند با اصول و آموزشهای ابدی که طبقه کارگر باید از آنها بی‌گرویدن به آنها می‌تواند رهاشود. این دیدگاه به طبقه کارگر اعتقادی جدی و عملی ندارد، بلکه در بهترین حالت به سازماندهی يك اراده "عدالتخواه" معتقد است. در نتیجه به حمله به د مکراسی و به مبارزه برای استقرار آن حساسیت نداشته و به راحتی و آسانی حاضر است آنها در قربانگاه يك طرح "عدالتخواهانه" مبهم فدا کند. رفرمیستها اهمیت د مکراسی برای سازماندهی اراده انقلابی پرولتاریا را درک نمی‌کنند چراکه اساسا سازماندهی انقلابی پرولتاریا را قبول ندارند و گمان می‌کنند مبارزه برای د مکراسی غلتیدن به فریب بورژوائی و لیبرالی و غفلت از طرحهای "عدالتخواهانه" و انقلابی است. بنابراین همکاری با رژیم ولایت فقیه پایه د اعتقادات ایدئولوژیک رفرمیستی اپورتونیستی داشته است. در نتیجه این نظام فکری د عرصه عمل و در دوران طوفانی مبارزه طبقاتی بی‌اعتقادی خود به د مکراسی رابه فاجعه‌بارترین شکل نشان داد.

درك پرولتري از مبارزه ضد امپرياليسي

نظريه کمونيستی ، د مکرسی را تابع سوسیالیزم قرار می دهد و نه بالعکس بنا بر این دفاع از آزادی ملت ها در تعیین سرنوشت خود را در جهت برادری کارگران همه ملتها مورد دفاع قرار میدهد و نه در جهت سازش طبقاتی در دن ملتها و رویارویی ملتهاي مختلف . از اینرو مبارزه علیه امپریالیزم و برای حق تعیین سرنوشت ملتها را در همسوئی با منافع طبقه کارگر مترقی میداند و تا آنجا از چنین مبارزه ای دفاع می کند که با منافع انقلابی طبقه کارگر و امکانات سازمانیابی مستقل آن در تقابل قرار نگیرد . این نظریه امپریالیزم را عالی ترین مرحله سرمایه داری دانسته و طبقه کارگر را قاطع ترین نیروی مبارزه ضد امپریالیستی تلقی می کند . بنا بر این هر نوع مبارزه با امپریالیسم در صورتیکه به تضییع مواضع انقلابی طبقه کارگر منجر شود ، در عمل نفی مبارزه ضد امپریالیستی بوده و در نهایت به تاریک اندیشی و مردم فریبی ارتجاعی و تحکیم مجدد نفوذ امپریالیسم می انجامد . اپورتونیستها که درک درستی از رسالت ویژه و ضرورت سازمانیابی طبقه کارگر ندارند آنها که خلق و ملت را به جای طبقه کارگر و متحدان آن می نشانند ، هر نوع رویارویی با امپریالیسم و هر نوع استقلال سیاسی را فتنه مترقی دانسته و در مقابل آن حتی منافع مستقل طبقه کارگر و د مکرسی حیاتی برای سازمانیابی آنرا فدا می کنند اپورتونیستها با همین درک انحرافی از مبارزه ضد امپریالیستی است که

طبقه کارگرا در مجموعه "ملت" یا "خلق" در مقابل امپریالیسم مستحیل کرده و هر نوع سازش با طبقات دیگر، نه تنها با خرد ه بوزوازی، بلکه حتی با فتودالهای ضد امپریالیست راهم انقلابی ارزیابی کرده و در عمل خواه آگاهانه و یانا آگاهانه ولی در هر حال همیشه و بایستی گیری در راه ایجاد "بلوک ملی" تلاش می کنند . چنین انحرافی جز فرامه آوردن زمینه آشتی طبقاتی میان پرولتاریا و اقشار بورژوازی و خرده بورژوازی و به هر حال غیرکارگری و حتی گاهی ضد کارگری نمی تواند نتیجه دیگری داشته باشد . گنج سری و نهایتا هم جبهه شدن با "امام ضد امپریالیست" در ماجرای سفارت امریکا محصول چنین درکی از مبارزه ضد امپریالیستی بود .

درك ما از اتنناسیونالیسم پرولتری

نظریه کمونیستی مبارزه پرولتاریا را يك مبارزه جهانی میدانند . پیروزی قطعی سوسیالیسم و نابودی سرمایه داری در مقیاس جهانی می تواند حل و فصل گردد . تلاش برای برادری کارگران همه کشورها شرط اساسی و اجتناب ناپذیر مبارزه انقلابی پرولتاریا . برای امحای بهره کشی سرمایه داری است . این برادری کارگران همه کشورها ، برپایه هدف مشترک و عمومی پرولتاریا ، یعنی ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا جهت استقرار سوسیالیسم و رهائی از بهره کشی تحقق می یابد . و طبعا رابطه جنبش کارگری در سراسر جهان با کشورهای سوسیالیستی ، یعنی با

پرولتاریای د رقد رت ، جز جدائی ناپذیر این برادری است . براین پایه ، جنبش انقلابی پرولتاریای هر کشور با اجتناب از سازش طبقاتی با بورژوازی خودی و با اجتناب از رویارویی کارگران همه ملت های مختلف پیوند با پرولتاریای انقلابی همه کشورها و مسلما کشورهای سوسیالیستی را جزئی از استراتژی انقلابی خود برای ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا تلقی می کند و رابطه خود را با جنبش پرولتری همه کشورها و در صدر آنها با کشورهای سوسیالیستی براین پایه تنظیم می کند و ضمن حمایت از هر پیشروی بطرف تحکیم سوسیالیسم و امحای بهره کشی و بی عدالتی در این کشورها از انحرافات کنونی آنان و هرگرایش ناهمسو و ناسازگار با این هدف ، انتقاد علنی می کند . تفکر " توده ای " با د رکی وارونه از انترناسیونالیسم پرولتری که جنبش پرولتری همه کشورها را ذخیره دپیلماسی و سیاست همزیستی کشورهای سوسیالیستی با امپریالیستی تلقی می کند و بنا براین بیش از آنکه خصلت پرولتری به این جنبش بدهد ، خصلت ضد امپریالیستی آنرا برجسته تر می کند و ایجاد بلوک ملی با بورژوازی و بهره کشان ملت خودی را با " انترناسیونالیسم " سازگار می سازد و عملا به جنبش طبقه کارگر و زمینه های سازمانیابی مستقل پرولتاریا و سرنگونی بورژوازی خودی ، که رکن اصلی انترناسیونالیسم پرولتری است ، پشت می کند . این درك وارونه به جای آنکه خطمشی خود را از تحلیل مبارزه طبقاتی در کشور اتخاذ نماید با اتخاذ خطمشی بر مبنای تبعیت از دپیلماسی کشور شوروی نفوذ کمونیسم

راد رمیان پرولتاریا در کشورمان تزیف کرده و گرایشات ناسیونالیستی و ضد سوسیالیستی ضد ارد و گاهی را در میان رحمتکشان تقویت می کند و عملا زمینه ای مساعد برای تقویت نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی بورژوازی و خرده بورژوازی فراهم می آورد و پوششی "سوسیالیستی" برای انحرافات فرمیستی و سازشکارانه و خیانتکارانه که تجلی سوسیالیسم خرده بورژوائی است ایجاد میکند .

عدم اعتقاد به

تئوری اپورتونیستی "مراحل انقلاب"

نظریه کمونیستی بر بنیاد انقلاب مداوم حرکت می کند . مبارزه با بقایای بهره کشی و ستمگری پیش سرمایه داری را در راستای ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و استقرار سوسیالیسم وظیفه تخطی ناپذیر پرولتاریا تلقی کرده و مبارزه برای دیکراسی در عالی ترین سطح ممکن در جامعه بورژوائی را شرط اصلی تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا و تقویت موضع او برای امحای بهره کشی تلقی می کند . بنابراین پرولتاریا را هرگز در محدوده مبارزه برای دیکراسی و از جمله رهائی ملی زندانی نمی کند و هویت آن را در مجموعه یک بلوک ملی یا بلوک دیکراتیک مستحیل نمی سازد . بلکه هر نوع مبارزه را در خدمت مبارزه سوسیالیستی پرولتاریای انقلابی توضیح میدهد و برای ارتقای بی گسست پرولتاریا و برای فراتر رفتن از سرمایه داری

و ایجاد جامعه سوسیالیستی تلاش می ورزد . اما رهبری اپورتونیست اکثریت بواسطه د رك انحرافی از رسالت پرولتاریا و از وظایف ضد امپریالیستی و نیز بواسطه د رك انحرافی از رابطه پرولتاریا با طبقات دیگر خلقی، پرولتاریا رابه مجموعه "خلق" منضم کرده و اورابه زندانی شدن د رچارچوب د مکرسی ملی محکوم می نماید . برای این رهبری مبارزه سوسیالیستی بمعنای شکاف اند حتن د ر مبارزه مشترک خلق و بسه معنای سکتاریسم و ماجراجویی بوده است . آنها ائتلاف پرولتاریا با دیگران را بر مبنای پلاتفرم مشترک "خلق" می فهمند نه بر پایه الحاق طبقات دیگر "خلق" به مواضع پرولتاریای انقلابی و پذیرش رهبری پرولتاریا . با این د رك هر جا که می خواهند خود را مدافع سوسیالیزم جا بزنند آنرا به سوسیالیزمی سرودم بریده و یاد قیقتر سوسیالیزم خلقی تبدیل می کنند ، برای تحقق آن توافق همه خلق را لازم دانسته و می کوشند هر طبقه را د رموضع خلقی خود تقویت نمایند . د ر نتیجه تحقق سوسیالیزم را از طریق مقدم شمردن اقتصاد بر سیاست ، و از طریق متحد کردن همه خلق بر مبنای يك بلوک ملی به جای سازماندهی مستقل طبقه کارگر ، امکان پذیر می دانند .

د رك رویزیونیستی از تز راه رشد غیر سرمایه داری ، بعنوان راه سوسیالیزم آنها د ريك کشور سرمایه داری محصول گریز ناپذیر چینی د رکی است تئوری "حاکمیت خلق" د رك اپورتونیستی و پوپولیستی از جمهوری د مکر ^{تیک} خلق و ایضا تزه های اپورتونیستی و سازشکارانه د ر باره همکاری با

بورژوازی "ملی"، لیبرال و مرتجعینی چون مجاهدین و امثال آنها تحت عنوان "مبارزه با بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران"، نتیجه فرعی کاریست این تئوری اپورتونیستی است که هم اکنون هم به اشکال گوناگون خود را برای تهاجمات آینده بزرگ میکند.

اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه کامل ترین شکل دمکراسی

مارکسیستها انقلاب اجتماعی را در پیوند با مبارزه طبقاتی می بینند بنا به دیدگاه کمونیسم علمی، کسی که فقط مبارزه طبقاتی را بپذیرد هنوز مارکسیست تلقی نمیشود، بلکه مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقاتی را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد. از اینرو دیکتاتوری پرولتاریا پرچم کمونیستهاست، دیکتاتوری پرولتاریا باد رهم شکستن تام و تمام نظم بهره کشی، با حراست از مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید شرایط استقرار کاملترین نوع دمکراسی را در جامعه ایجاد میکند. دیکتاتوری پرولتاریا با سرکوب قهری مقاومت و مقابله طبقات و نیروهای استثمارگر و ارتجاعی از یکطرف و با تامین دمکراسی سوسیالیستی برای توده های زحمتکش از طرف دیگر تعریف میشود. تمام امتیازات بوروکراتیک تحت فرمانروایی پرولتاریا از میان میرود و زحمتکشان در سایه دمکراسی سوسیالیستی مستقیماً در اداره کشور مشارکت میکنند. مارکسیسم لنینیسم بر این اعتقاد است که دمکراسی بورژوائی در بهترین حالت آن نمیتواند از یک دمکراسی ناقص و ناپیگیر فراتر رود. کمونیستها

برای استقرار د یکتا توری پرولتاریا، برای ایجاد و استقرار نظم نوین تولید بر اساس مالکیت اشتراکی و برای حصول به عالی ترین شکل د مکراسی نیازمند کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر می باشند. از اینسو و طبقه کارگر برای دست یافتن به این کاملترین شکل د مکراسی، نیازمند آزاد یهای سیاسی بورژوائی برای سازمانیابی و ارتقای آگاهی خو یستی است. پرولتاریا با استفاده از د مکراسی بورژوائی خود را به مثابه انقلابی ترین طبقه تاریخ بشریت متشکل کرده، سازمان داده و توده های زحمتکش را حول برنامه خود گرد می آورد. براین اساس پرولتاریا به د مکراسی ناقص بورژوائی از آن رو احتیاج دارد که با کسب قدرت سیاسی آنرا نفی کرده و د مکراسی کامل خود را مستقر سازد.

سوسیال د مکراسی با شیادی می کوشد د یکتا توری پرولتاریا را به د یکتا توری و پرولتاریا تجزیه کرده و علیه د یکتا توری بطور عام داد سخن دهد.

سوسیال د مکرتهای نوپای سازمان برای نفی د یکتا توری پرولتاریا میکوشند تا با اعمال تجدید نظر در تعریف و رابطه د یکتا توری و د مکراسی، با ر طبقاتی این د و مقوله سیاسی را کم رنگ کرده و یا از بین ببرند. اگر بپذیریم که مضمون اصلی سیاست در عام ترین تعریف آن همین د و مقوله د یکتا توری و د مکراسی است، بنا براین سوسیال د مکرتهای میکوشند از بار طبقاتی سیاست بکاهند و اصولا مبارزه طبقاتی به مثابه نیروی محرکته انقلابات اجتماعی را نفی کنند. نیروی سوسیال د مکراسی با نفی د یکتا توری پرولتاریا نیروی وفادار به د مکراسی نیست، بلکه سوسیال

د مكراتها د يكتاتورى پرولتاريا را از آنجهت نغى ميكنند كه مهملى برى
د فاع تمام عيارشان از د مكراسى بورژواى فراهم سازند . د واقعيت
امر ، سوسىال د مكراتها نخست با تحريف و سپسرد د يكتاتورى پرولتاريا
و رسالت تاريخى طبقه كارگر د ررهائى بشريت از استشارو بهره كشى عملا
د رصد د جاودانه كردن د مكراسى بورژواى (حفظ د ولت بورژواى) و
يا جاودانه كردن شرايط بهره كشى سرمايه دارى مى باشند .

استقرار د يكتاتورى پرولتاريا جهت رشد نيروهاى مولده

د ريك جامعه سرمايه دارى آنگاه كه انقلاب اجتماعى به مثابه يك ضرورت ،
برى د رهم شكستن مناسبات مسلط باهد ف رشد نيروهاى مولد مطرح
مى گردد چيزى جز برانداختن مالكيت خصوصى و برقرارى مالكيت اشتراكى
بر ا بازار توليد نيست . كمنيستها مى توانند ثورى خود را د ريك
عبارت خلاصه كنند : برانداختن مالكيت خصوصى . ماركسيسم
لنينيسم جهت برانداختن اين مالكيت خصوصى و برقرارى مالكيت اشتراكى
بر ا بازار توليد بنيادى ترين ثورى خود يعنى برقرارى د يكتاتورى
پرولتاريا را د ر دستور مبارزه كمنيستها قرار مى دهد . از اين رو كسب
قدرت سياسى توسط طبقه كارگر و ايجاد شرايط برى استقرار د يكتاتورى
پرولتاريا مقدمه انقلاب اجتماعى د رايران سرمايه دارى است . هر كس
جز اين راه د يگرى را به نام انقلاب اجتماعى تجويز نمايد اگر چه خود را
ماركسيست بنامد جو فروش گندم نمائى بيش نيست . لذا سوسىال

د مکرانهای نوپای اکثریت که می گویند " کم بها کردن رشد نیروهای مولده به مثابه بنیادی ترین وظیفه هر انقلاب اجتماعی فاشترین و ارتجاعی ترین شکل رویگردانی از مارکسیسم است " خود پیشتر با رد د یکتاتوری پرولتاریا به مثابه تنها ابزار استقرار عالی ترین مناسبات برای رشد نیروهای مولده ، رویگردانی شان را از مارکسیسم به فاشترین و ارتجاعی ترین شکل اعلام کرده اند .

اعتقادات فرموله شده در ۸ محور بالا در عین حال مرزبندی مابا اصلی ترین انحرافات موجود در بینش اپورتونیستهای اکثریتی را بیان می دارد . انحرافات که بحثا قبل از گرویدن سازمان فدائی به حزب توده به درجات مختلف در ایدئولوژی و خطمشی پوپولیستی سازمان فدائی وجود داشته است . این انحرافات در حقیقت نقطه اشتراك فرمیسم حزب توده و پوپولیسم سازمان فدائی بوده است . جناح راست پوپولیسم در رهبری سازمان نقش مهمی در تقویت و برجسته تر کردن این انحرافات و تضعیف رادیکالیزم انقلابی ایدئولوژی و خطمشی پوپولیستی سازمان فدائی داشت رهبری راست با تکیه بر این انحرافات بود که نزدیکی میان سازمان و حزب توده را عملی کرد و حزب توده و با بهره برداری از آنها ، که در اذهان فعالین فدائی ریشه محکمی داشتند ، توانست در بین ماقبولیت یابد . درك وارونه اپورتونیستی حزب توده از انترناسیونالیزم پرولتری در صراحت دادان و انتظام بخشیدن به این انحرافات و در تبدیل آنها به يك مجموعه کاملا فرمیستی

نقش تعیین کنند های داشت. رهبری سازمان با بهره برداری از این انحرافات نقطه قوت پوپولیسم انقلابی سازمان را که عبارت بود از گرایش به نزدیکی و اتحاد با اردوگاه سوسیالیست به نقطه ضعف آن تبدیل کرد. و تحت عنوان پیوستن به اصول انترناسیونالیزم پرولتری بمبانی ایدئولوژیک فرمیسم و سازش طبقاتی و پایه نظری همکاری با جمهوری اسلامی را در سازمان پی ریزی کرد.

اعتقادات فرموله شده در دورد و محور آخر، مرزبندی ما با انحرافات سوسیال دمکراتیک تاکنون اعلام شده توسط این گرایش ظاهراً نویی در رهبری اپورتونیست اکثریت را بیان می دارد که بوسیله وجوه مشترک برنامه های فرمیسم و سوسیال دمکراسی زمینه رشد شد در سازمان اکثریت فراهم است

* * *

ارزیابی از ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران

از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱ به بعد مناسبات سرمایه داری در جامعه ایران مسلط شد. بورژوازی و پرولتاریا به مثابه دو طبقه قطبی شده جامعه که راستای اصلی حرکت آن را تعیین می کنند آرایش قطعی یافتند. نحوه گسترش سرمایه داری در ایران که خود حاصل وابستگی اقتصادی ما به سرمایه داری امپریالیستی جهانی، ویژگی وسعت و قدرت دستگاه دولتی، و منابع درآمد ناشی از صدور نفت بوده با ناموزنی های شدید همراه بوده و از هم گسستگی های اقتصادی -

ی
اجتماعی عظیمی به بار آورده است. علیرغم رشد سریع مناسبت سرمایه‌دار
تولید سرمایه داری با آهنگی کند تراز فروپاشی تولید پیشتر سرمایه‌داری
گسترش یافته، همچنین گسترش شاخه‌های غیرمولد اقتصاد به مراتب وسیع
تراز شاخه‌های مولد بوده است. در نتیجه طبقه سرمایه‌دار ایران
با خصلت انگلی بسیار برجسته‌ای رشد کرده که به جای سرمایه‌گذاری
در صنعت و کشاورزی به سوداگری، به زمین بازی، به خدمات و ساختمان
روی آورده و برای دست یافتن به امتیازات ویژه همیشه کوشیده است
در برابر دستگاه دولتی قدرقدرت فرمانبردارانه زانو بزند. طبقه کارگر
گرچه در نتیجه مختصات یاد شده نظام تولیدی ایران دارای تراکم خیلی
بالا در واحدهای بزرگ تولیدی نیست و بخش وسیعی از آن در کارگاه‌های
نسبتاً کوچک و کارهای موسمی و حرفه‌های لرزان و پراکنده اشتغال
داشته و در معرض انواع بهره‌کشی‌های پیشتر سرمایه‌داری قرار دارد،
اما چه به لحاظ نقش آن در تولید اجتماعی و چه به لحاظ وزن آن در
تدولات اجتماعی، اهمیت تعیین‌کننده‌ای در حرکت جامعه ما دارد.
در نتیجه متلاشی شدن کشاورزی و اقتصاد روستائی در بیست سال گذ
سیل مهاجران روستائی خانه خراب به شهرها (و مخصوصاً شهرهای
بزرگ) سرازیر شده و چون نتوانسته با آهنگی مطلوب در تولید سرمایه‌دار
جذب شود، در حاشیه شهرها، در زاغه‌ها متراکم شده و محروم‌ترین
و عاصی‌ترین بخش جمعیت کشور را بوجود آورده است. این مهاجران
از روستا آمده و در شهردرمانده، همراه با خرده بورژوازی خانه خراب

شهرها که در نتیجه نابودی بسیاری از شاخه‌های تولید و توزیع کوچک سنتی، به فلاکت رانده شده‌اند، لایه‌های بسیار گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که در حاشیه تولید سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند و جایگاه قرار یافته‌ای در تولید سرمایه‌داری ندارند و ما به همین دلیل آنها را لایه‌های حاشیه تولید یا تهیدستان شهری می‌نامیم.

هنوز هم نیمی از جمعیت کشور را روستائیان تشکیل می‌دهند. اکثریت وسیع دهقانان ما را، دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین تشکیل می‌دهند که در نتیجه تسلط مناسبات کالائی در روستاها، شرایط زیستشان فلاکت‌بار شده است. این دهقانان در حقیقت ارتش ذخیره همان تهیدستان شهری هستند لیکن هنوز مجال انتقال به شهرها پیدا نکرده‌اند. بخش عمده بقیه دهقانان در زمره تولیدکنندگان کوچک هستند که در رده خرد بورژوازی قرار می‌گیرند. و دهقانان مرفه نیز بورژوازی روستا را تشکیل می‌دهند.

در نتیجه گسترش مناسبات سرمایه‌داری گرچه شاخه‌های بسیاری از تولید و توزیع سنتی متلاشی شده، اما تعداد واحدهای کوچک تولیدی و تجاری و خدماتی نه تنها کاهش نیافته، بلکه همراه بارش شتابان "اقتصاد نفتی" به مراتب افزایش یافته است. بنابراین خرده بورژوازی ایران از لحاظ کمی نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته است. همچنین گسترش شتابان "اقتصاد نفتی" گروه وسیعی از حقوق‌بگیران

را بوجود آورده است که درآمدشان را از طریق کار یا مهارتشان بدست می آورند که می توان اینها را خرده بورژوازی جدید نامید .

با توجه به آنچه در بالا اشاره شد ، اقشار و طبقات جامعه ما را در چهار گروه بندی می توان طبقه بندی کرد : الف - بورژوازی : از صاحبان صنایع زمین داران و بازرگانان بزرگ گرفته تا صاحبان تولید و تجارت کوچک در شهر و روستا ، کسی که گذارش اساسا به اتکای ارزش اضافی (یعنی سود ، بهره ، اجاره بها) حاصل از سرمایه (در اشکال گوناگون آن) میچرخد - را در بر می گیرد . تردیدی نیست که در گوشه و کنار کشور هنوز عده قابل توجهی از زمین داران و سران عشایر وجود دارند که اشکالی از بهره - کشی های پیش سرمایه داری را ادامه می دهند . اما بعد از تسلط قطعی شیوه تولید سرمایه داری و با توجه باین حقیقت ناگزیر که اینها میخواهند به امکانات بهره کشی شکل و خصلت سرمایه داری بخشیده و روند بورژوا شدن را از سر بگذارند ، گروه بندی مستقلی را تشکیل نمی دهند .

بد خرده بورژوازی که شامل آنها می است که صاحب وسائل کسب گذاران هستند ولی گذرانشان اساسا به کار خود متکی است گرچه ممکن است بعضی از آنها یکی دو تن نیروی کار نیز (بصورت موسمی یا دائم) اجیر کرده باشند . حقوق بگیرانی که صاحب وسائل کسب گذاران خود نبوده ولی دارای امتیازات و موقعیتی هستند که آنها را از کارگران متمایز می سازد تحت عنوان خرده بورژوازی جدید ، مجموعا در جرگه خرده بورژوازی می گنجد .

ج - پرونتاریا که شامل همه آنهایی است که در شهر و روستا در صنعت کشاورزی و خدمات فاقد وسائل کسب‌گزاران نشان هستند و برای گذران زندگی ناگزیرند نیروی کارشان را به دیگران بفروشند .

د - تهیدستان شهر و روستا، شامل همه آنهایی است که نه صاحب آنچنان وسائلی هستند که شرایط کسب‌گزاران را فراهم آورد و نه امکان آنرا می‌یابند که نیروی کارشان را بطور منظم به دیگران بفروشند و در نتیجه، زندگی لرزان و فلاکت‌باری را میگذرانند که روال ثابتی ندارد . اکثر دهقانان بی زمین و کم زمین در این زمره جای دارند . تردیدی نیست که این گروه بندی، لایه های بسیار ناهمگنی را در بر میگیرد و خصلت طبقه ندارد، بلکه برعکس از عناصری تشکیل میشود که جایگاه قرار یافته طبقاتی‌شان را از دست دادند . اما با این وجود و درست به همین خاطر فقدان جایگاه قرار یافته طبقاتی روابط و برخورد - های اجتماعی نسبتاً معینی دارند که میتوان آنها را در یک گروه بندی بزرگ جای داد .

اقتصاد سیاسی کنونی ایران با قدرت مالی زیاد و با قدرت تولیدی بسیار ضعیف و از هم گسیخته آن مشخص میشود . اولی نه تنها با دومی تباینی ندارد، بلکه برعکس در تشدید آن تاثیر مهمی داشته است . در بیست سال گذشته، درآمد عظیم نفت بدست دلت‌های خودکامه شاه و جمهوری اسلامی بانحا مختلف به جیب الیگارش‌های انگلی خاص هر یک از این دو دولت سرافراز شده و در نتیجه به جای آنکه این درآمد صرف نوسازی و ارتقا کمی و کیفی قدرت تولیدی کشور و بهبود مادی و معنوی

زندگی توده‌های مردم گردد زندگی فلاکت‌بار توده‌های زحمتکش را بصورتی فزاینده بدتر ساخته است. اکثریت مردم ایران، یعنی پرولتاریا و تهیدستان شهر و روستا، در کشوری با درآمد مالی عظیم زندگی فلاکت‌باری را میگذرانند و این فلاکت دائما تشدید میشود. این منشا عدم تعادل و زمینه انفجاری جامعه است. بدون بهبود وضع این اکثریت وسیع جامعه ایران، قدرت تولیدی و نیروی انسانی جامعه ما در جهت تضعیف و هرزرفتن هر چه بیشتر حرکت خواهد کرد و تعادل طبقاتی پایدار در جامعه امکان‌ناپذیر خواهد بود. بهبود شرایط زندگی این اکثریت وسیع، در گرو بوجود آمدن يك تعادل پایدار در جامعه ایران است و این امر مستلزم آنست که همین اکثریت محروم وسائل و شرایط اساسی تولید کشور را زیر کنترل خود درآورند و برای اینکار باید قدرت دولتی را در دست داشته باشند. این تنها راه دموکراتیک و انقلابی است. زیرا اکثریت قاطع مردم را برای يك دگرگونی بنیادی و پیشرو جملعه طلب میکند. این اکثریت وسیع تنها به يك شرط میتواند اراده متحد و قاطع انقلابی و دموکراتیک کسب کند و آن در صورتی است که برگرد پرولتاریا متحد شوند. سرکردگی سیاسی پرولتاریا شرط مطلق شکل‌گیری اراده قاطع و مستقل توده‌های و حاکمیت اکثریت محروم جامعه است.

بورژوازی (همه بورژوازی) با راه تحول دموکراتیک و انقلابی، جامعه مخالف است. این بدان معنی نیست که همه بورژوازی با تقویت قدرت تولیدی کشور مخالف است و منافعش ضرورتا دراز هم گسستگی اقتصاد — ی آنست. برخی از اقشار بورژوازی تا حدی که منافعشان ایجاب کند،

خواهان تقویت قدرت تولیدی کشور هستند و هم اکنون اقشاری از بورژوازی
در تقویت قدرت تولیدی جامعه منافع مشخصی دارند. اما هیچکدام از
آنها رضایت نخواهد داد که این کار از طریق کنترل توده‌های بر وسائل و
شرایط تولید عملی گردد. زیرا چنین کنترلی، شرایط عمومی بازتولید و
انباشت سرمایه را به مخاطره می‌اندازد. از اینرو همه اقشار بورژوازی در
ایران کنونی خصلت ضد انقلابی دارند و از شکل‌گیری یک اراده نیرومند
توده‌های وحشی از مداخله فعال کارگران و زحمتکشان در امور سیاست
وحشت دارند. بخشهایی از بورژوازی با رژیم خودکامه شاهنشاهی
مخالف بود و هم اکنون نیز بخشهایی از آن با رژیم جمهوری اسلامی
مخالف هستند. اما هیچکدام از این بخشها، نه در گذشته و نه حالا،
طرفدار دگرگونی بنیادی نظام اقتصادی و سیاسی نبودند و نیستند.
آنها خواهان بهبود شرایط تولیدی جامعه ایران از طریق مهار و سرکوب
قدرت تهاجمی توده‌های زحمتکش می‌باشند. آنها نه تنها نمیتوانند
طرفدار پایان یافتن فقر و فلاکت فزاینده اکثریت وسیع مردم ایران باشند،
بلکه حتی از استقرار دیکتاتوری بورژوازی نیز نمیتوانند جانبداری کنند.
زیرا دیکتاتوری وسیله‌ای خواهد شد در دست طبقه کارگر و تهیدستان
شهر و روستا برای سازمان‌دادن آرایش جنگی خودشان علیه شرایط
فلاکت‌زای کنونی.

هیچیک از اقشار خرد بورژوازی نمیتوانند مدافع پیگیر دگرگونی بنیادی
در نظام اقتصادی و سیاسی ایران باشند. این حقیقت در جریان انقلاب
بهمن و حوادث بعد از آن بارها به اثبات رسیده است. بنابراین

يك تشكّل رزمنده طبقه كارگر و شكل گيرى يك بلوك انقلابى از كارگران و تهيدستان شهروروستا ميتواند اكثريت خرده بورژوازى را در مبارزه براى د مكراسى بطرف خود جلب كند. اگر تغيير بنيادى و انقلابى در جامعه ايران امروز مستلزم درهم شكستن مناسبات اقتصادى مسلط يعنى مناسبات سرمايه دارى باشد و اگر بدون چنين دگرگونى بنيادى نه فلاكت اكثريت وسيع كنونى و نه استبداد و بى عدالتى در جامعه ما (كه خود ناشى از آن پايه طبقاتى و فلاكت و نابرابرى اجتماعى است) قابل حذف نباشد پس راه نجات جامعه ما فقط از طريق مشكل شدن تمام زحمتكشان و محرومان برگرد طبقه كارگر امكان پذير است. وزن سنگين تهيدستان شهر و روستا كه براى بدست آوردن يك زندگى قابل تحمل تقلا ميكنند، مهم - ترين عنصر عرصياني و انفجاري جامعه ما را تشكيل ميدهد. هر نظام سياسى در صورتى ميتواند بصورت پايدار بر حمايت و رضائت اكثريت وسيع جامعه استوار باشد كه بتواند به وضع شكنده اين لايه هاى تهيدست پايان بدهد، در غير اينصورت هر نظام سياسى ناگزير به سركوب آنها و بنا بر اين به تعميم سركوب، اختناق و استبداد به كل جامعه خواهد بود. بنا بر اين وزن سنگين لايه هاى تهيدست در جامعه ايران مانع شكل گيرى يك تعادل ليبرالى (كه لازمه اش عدم وجود تكانه هاى اقتصادى، سياسى و فرهنگى جامعه است) ميباشد. يعنى هر دگرگونى در وضعيت نيروى انساني، قدرت توليدى و فرهنگى جامعه ايران يا مستلزم جلب همكارى اين لايه هاى تهيدست و شركت فعال آنها در بازسازى جامعه و يا مستلزم سركوب و بكارگرفتن اجبارى آنها در روند بازسازى امكانات

تولیدی جامعه میباشد • یعنی جامعه ایران برای اینکه از این وضعیت برزخی ویرانگر خارج شود باید یک رژیم سیاسی د مکراتیک - انقلابی (مبتنی بر شرکت اکثریت وسیع و قاطع مردم برای دگرگونیهای بنیادی به نفع آنها) داشته باشد یا یک دولت نیرومند خودکامه برای سرکوب آنها و بازسازی اقتصادی جامعه به شیوه استبدادی • اگر آلترناتیو د م یک آلترناتیو بورژوائی است، آلترناتیو اول نمیتواند یک رژیم بورژوائی باشد و خواه ناخواه یک رژیم نوع پرولتری است •

تهیدستان د ضرورتیکه بر گرد پرولتاریا جمع نشوند نهایتاً به نیروی مخرب بر هم زننده تکامل جامعه، عنصر حامی رژیم های د یکتاتوری فاشیستی، بنا پارتیستی و امثال آن تبدیل خواهند شد • آنها به تنهایی فقط می توانند عصیان کنند، موانع سرراهشان را تخریب کنند و د ر نتیجه امکانات تولیدی جامعه را مختل کنند اما آنها نمی توانند آنرا بسازند و فقط د یک صورت میتوانند به نیروی سازنده تبدیل شوند و آن د صورتیست که نیروی حامی د م کراسی باشند • این د م کراسی، د م کراسی پرولتری است • ولایه های تهیدستان فقط بر د ار رهبری پرولتاریا میتوانند به نیروی سازنده و د مکراتیک تبدیل شوند •

نتیجه: د ایران یا اکثریت قاطع مردم برای د ر هم شکستن سرمایه داری و فراتر رفتن از آن متحد میشوند و بنا بر این برای ایجاد یک بلوک سوسیالیستی و د راستای استقرار سوسیالیزم تلاش میکنند یا حتی د م کراسی بورژوائی بصورتی پایدار ناممکن میگردد •

بر پایه یک بررسی مشخص از واقعیت های عینی دینامیک مبارزه طبقاتی د ایران که د ریالاً به آنها اشاره شد میتوان شکل گیری انقلاب بهمین مسیر آن و علل شکست آن را د ریافت • سؤال کلیدی د ر باره انقلاب بهمین این است چرا این انقلاب خلقی که وسیعترین لایه های مردم را که معمولاً به

گرداب فعالیت سیاسی کشانده نمی‌شوند را به انقلاب کشانده بید ولی در اوج خود به شکست انجامید؟ آنهم نه با سرکوب نیروی ضد انقلاب رویاروی آن، بلکه دقیقاً بدست نیروی رهبری کننده خود این انقلاب؟ پاسخ این سؤال نمیتواند این باشد که نیروی رهبری کننده این انقلاب بدلیل خصلت ارتجاعی و مذهبی خود، از فرصت استفاده کرد و انقلاب را به شکست کشاند، زیرا بلافاصله این سؤال میشود چرا یک نیروی ارتجاعی قرون وسطائی اولاً توانست نیروی عظیم توده‌های زحمتکش خلق را دور خود جمع کند، ثانیاً چرا از روند اوج‌گیری انقلاب نهراسید، ثالثاً همچنان بعد از انقلاب رابطه خود را با بخش قابل توجهی از توده‌ها مردم حفظ کرد؟ جوهر انقلاب بهمن و جوهر جمهوری اسلامی (رژیم متولد شده از آن) توضیح میدهد که اولاً انقلاب ایران در نتیجه شورش تهیدستان شهری پاگرفت. ثانیاً در نتیجه سنگینی وزن این توده‌های ناآشنا با د مکرسی وضعف تشکیلاتی و

پائین بودن تحرك و کم تجربگی طبقات دمکرات و در راس آنها پرولتاریا، انقلاب ایران در اوج خود به "انقلاب اسلامی" استحاله یافت و ثالثاً به استبداد فراگیر مبتنی بر یک جنبش توده‌ای منتهی شد.

بطور خلاصه انقلاب بهمن انقلابی بود علیه نابرابریهای فاحش ناشی از نظام سرمایه داری ایران و موتور اصلی آن تهیدستان و زحمتکشان بودند، بنابراین انقلابی بود علیه سرمایه داری موجود. این انقلاب صرفاً یک انقلاب ضد استبدادی نبود، بلکه برعکس از عصیان علیه بی عدالتیها

سرمایه داری به غیر قابل تحمل بودن استبداد سرمایه داری اوج یافت
 و شکست انقلاب نیز د و چیز را نشان داد . اولاً بورژوازی نمیتواند در
 انقلاب همراه توده مردم حرکت کند . زیرا منافع بنیادی اقتصادی وی با
 آنها ناسازگار است . ثانیاً اگر پرولتاریا خیزش بزرگ توده های را در کشور
 ما رهبری نکند ، هر حرکت توده های بزرگ در نهایت به فرسوده کردن تمام
 امکانات انسانی و مادی جامعه و به ویرانی آن منتهی خواهد شد .
 جمهوری اسلامی که محصول شکست انقلاب بهمن (شکستی که بشکلی
 ویژه و تقریباً بی همتا تحقق یافت) میباشد ، یک نظام سیاسی ارتجاعی
 ضد انقلابی و ضد مکرانیک است که از آغاز ارتجاعی و ضد انقلابی بوده
 است که از آغاز برای ایجاد یک نظم ارتجاعی قرون وسطائی تلاش کرده
 و بنابراین از همان آغاز ارتجاعی و ضد انقلابی بوده است و بر پایه یک
 بلوک طبقاتی گرد آمده از بخشی از بورژوازی ایران ، بخشی از خرده -
 بورژوازی (بخشهای سنتی) و بخشهایی از توده های ناآگاه خانه خراب
 که نان و آب خود را در بقای آن میبینند ایستاده است . این رژیم بسر
 پایه ولایت فقیه و حقوق ویژه روحانیت شیعه استوار است . ائتلاف کنونی
 که جمهوری اسلامی محصول آنست فقط برگرد روحانیت میتواند تداوم
 یابد . این حکومت در عین حال یک حکومت کاملاً ارتجاعی حافظ نه
 تنها منافع سرمایه داران بلکه حتی مدافع اشکال بهره کشی پیش
 سرمایه داری است ، با اینهمه برای حفظ خود ناگزیر است بر یک سیستم
 دائمی از مانورها استوار باشد تا بتواند این ائتلاف دشوار (و در غیر
 اینصورت ناممکن) را حفظ کند .

پلاتفرم سیاسی ما

هدف و هویت کمونیستی ما

در يك کشور سرمایه داری، کمونیستها جز سازماندهی پرولتاریا برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار سوسیالیسم نباید هدف دیگری داشته باشند. این، دلیل وجودی، هویت طبقاتی - سیاسی، جهت تجمع و وظیفه اصلی و اخص هر سازمان کمونیستی است و باید باشد. از اینرو هر تلاشی که بخواهد کمونیستها را به نیروی صرفاً یا عمدتاً براندازی رژیم موجود یا نیروی صرفاً یا عمدتاً مبارزه کننده برای دمکراسی یا نیروی صرفاً یا عمدتاً ضد امپریالیست تنزل دهد يك تلاش ارتجاعی برای تضعیف مواضع سیاسی طبقه کارگر در عرصه مبارزه طبقاتی است. صرفنظر از وظایف روزانه دوره‌ای و مرحله‌ای مبارزات طبقاتی و سیاسی در جامعه ایران، هدف مبارزه برای فرمانروایی طبقه کارگر و استقرار سوسیالیسم، پرچم شایسته کمونیستهاست. برای تحقق چنین هدفی معتقدیم کمونیستها باید در سه محور زیر پایه‌های هویتی خود را محکم نمایند:

اولاً جهت دستیابی و تجهیز به يك برنامه کمونیستی که بیت‌گردان و نقطه کانونی آن عبارتست از مبارزه برای سازماندهی دولت پرولتری جهت امحای بهره‌کشی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم، با فوریت و شجاعت لازمه این کار اقدام نمایند. حصول چنین برنامه‌ایست که میتوان انواع انحرافات را طرد کرده، از میراث گذشته جنبش کارگری و

کمونیستی به نحوی شایسته پاسداری نموده و يك حزب نیرومند با پایه اجتماعی گسترده و استوار در میان انقلابیترین و نیرومندترین طبقه جامعه ایران، یعنی پرولتاریا بوجود آورد. دستیابی و تجهیز به چنین برنامه‌های، بدون مرزبندی قاطع با انحرافات که اصلی‌ترین محورهای آنرا بر شمردیم، نمیتواند جامعه عمل بپوشد. این برنامه کمونیستی باید بر پایه موازین کمونیستی و وفاداری به اصولیت مارکسیستی لنینیستی و ارزیابی مشخص از مبارزه پرولتاریای ایران در عرصه مبارزه طبقاتی کشور استوار باشد.

ثانیا، بر مبنای چنین برنامه‌ای باید تمام امکانات خود را برای سازماندهی انقلابی پرولتاریا در راستای هدف نهائی یعنی ایجاد دولت کارگری جهت استقرار سوسیالیسم و امدای بهره‌کشی سرمایه‌داری، در سطوح مختلف بسیج کنند. سازماندهی انقلابی پرولتاریا مستلزم آنست که کمونیستها ضمن سازماندهی مبارزات جاری، منافع کل طبقه کارگر و هدف بزرگ آنرا در همین مبارزات جاری و دائمی نمایندگی کنند. بنابراین در همه سطوح پرولتاریا نباید در خدمت اهداف طبقات دیگر، بلکه بعنوان قطب و محور انقلاب جامعه ما و بصورت مستقل بعنوان نیروئی که باید تمام زحمتکشان را رهبری کند، سازمان داده شود. هر حادثه‌ای پیش بیاید و تحولات سیاسی ایران هر پیچ و تاب پیچیدگی، وظیفه اصلی و تخییرناپذیر کمونیستها عبارت خواهد بود از سازماندهی پرولتاریا بعنوان يك طبقه رزمنده و برای تصرف قدرت سیاسی، يك طبقه رهبری کننده تمام زحمتکشان جامعه، يك طبقه متحد و مشکل با توان و تحرك

مبارزاتی هر چه بیشتر. این وظیفه، نه وظیفه آتی، بلکه ستون فقرات برنا
 واید ثولوژی کمونیستی و اساسی ترین و مهمترین مضمون فعالیت آنست
 توجه به این وظیفه در کشور ما از آنرو اهمیت دارد که جنبش کمونیستی
 ایران دهه ها از وظیفه محوری خود، یعنی سازماندهی انقلابی پرولتاریا
 و حتی از هر پیوند مستقیم و تشکیلاتی گسترده با پرولتاریا طفره رفته-
 است. لزوم پیوند با پرولتاریا برای جنبش کمونیستی ما به مثابه تکیه گاهی
 که از طریق آن میتواند در زمین مستقر شود، اهمیت کلیدی دارد.

ثالثاً، سازماندهی انقلابی پرولتاریا برای قدرت سیاسی و برای رهبری
 جامعه مستلزم يك مشی انترناسیونالیستی و استوار لنینی است. بدون
 انترناسیونالیزم، یعنی بدون احترام از ایجاد بلوک ملی با طبقات بهره-
 کش خودی و بدون ایجاد برادری میان پرولتاریای همه کشورها، پیروزی
 پرولتاریا در ایران قابل تصور نیست. پیوند همبستگی برادرانه با
 پرولتاریای پیروز کشورهای سوسیالیستی، طبعاً یکی از اساسی ترین محورهای
 همبستگی بین المللی طبقه کارگر ایران است. درك انترناسیونالیستی
 برای آنکه بتواند وجه بین المللی مبارزه پرولتاریای ایران را نمایندگی کند،
 باید بر روی پایه کمونیستی خود بایستد. یعنی روی همبستگی کمونیستی
 و کارگری متکی بر مبارزه مشترك جهت ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا و
 استقرار سوسیالیزم. درك لنینی انترناسیونالیزم مستلزم همسوئی و همبستگی
 در راستای ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا در مقیاس ملی و بین المللی است.
 این درك در همه جا با دیپلماسی کشورهای سوسیالیستی که اصولاً بر پایه
 همزیستی این کشورها با دول و نظامات سرمایه داری و امپریالیستی تنظیم

میگردد، منطبق نیست و حتی در مواردی میتواند در تضاد کامل با این دپلماسیها قرار گیرد. این موارد موجب بروز اختلالاتی در امر حمایت از جنبشهای اصیل کارگری و کمونیستی گردیده است. اما علیرغم تمام این اختلافات با دپلماسی این کشورها خط سرخ همبستگی بین المللی پرولتری باید دائما تقویت شود. لازمه این کار در شرایط کنونی جنبش جهانی کارگری و کمونیستی استقلال عمل کامل احزاب و عدم تبعیت رسمی یا عملی آنها از یک مرکزیت واحد جهانی یا از دنباله روی از این یا آن حزب کمونیست قدرتمند پیروز میباشد.

استراتژی انقلاب ایران

برای پایان دادن به فلاکت توده های، عقب ماندگی و زمینه های تاریک اندیشی و استبداد ریشه دار در ایران، پرولتاریا باید خود را همچون نیروی محوری و عمده انقلاب سازمان دهد و تهیدستان شهر و روستا را برگرد خود جمع کند. پرولتاریا بسیدون توجه به سازماندهی تهیدستان شهر و روستا، در عرصه سیاسی ایران، نمیتواند دگرگونی بنیادی در ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران بوجود آورد. هر نوع غفلت پرولتاریا از سازماندهی تهیدستان برگرد خود میتواند آنها را به نیروی ضربتی ارتجاع علیه نه تنها تشکل پرولتری و شرایط زندگی مادی پرولتاریا بلکه علیه د مکرسی تبدیل نماید. پرولتاریا برای دفاع از تشکل توده های خود و برای پیشبرد مبارزه همه جانبه جهت بهبود شرایط مادی و معنوی زندگی خود هم که شده ناگزیر است تهیدستان را سازمان دهد و با دفاع از شرایط زندگی آنها، از شرایط زندگی خود دفاع کند. بنابراین

انقلاب ایران بر پایه استراتژی ائتلاف انقلابی تهدید ستان شهر و روستا با طبقه کارگر میتواند به پیروزی برسد • بلوک انقلابی پرولتاریا و تهدید - ستان، وسیعترین بخش جامعه ایران و اکثریت تعیین کننده مردم ایران را حول يك پرچم انقلابی و ضد سرمایه داری و طبعاً د مکراتیک د رمعنای عام آن سازمان میدهد • این بلوک تاریخی است که شرط پیروزی انقلاب ایران را فراهم می آورد • این بلوک انقلابی برای آنکه بتواند جامعه عمل پیوشد باید در محورهای زیر سازماندهی شود :

۱- باید لایه های مختلف تهدید ستان شهری در تشکلهای توده های وسیع و گوناگون برگرد پرولتاریا و در پیوند نزدیک با حرکات آن سازماندهی شوند • کمونیستهای ایران باید این سازماندهی را یکی از وظایف مهم خود تلقی کنند • از طریق سازماندهی این لایه ها برگرد پرولتاریا و با ابتکار کمونیستهاست که میتوان با نفوذ توده های ارتجاع مذهبی و بورژوازی به مبارزه قاطع برخاست • بدون این نوع سازماندهیها برگرد طبقه کارگر، د ریلوک بندی طبقاتی جامعه ایران، پرولتاریا نخواهد توانست قطب ضد سرمایه داری و د مکراتیک و انقلابی بوجود آورد • از طریق این سازماندهی است که پرولتاریا میتواند وزن مخصوص خود را در عرصه مبارزه سیاسی - طبقاتی جامعه ایران بالا ببرد •

۲- ایجاد چنین بلوک انقلابی بدون پیشکشیدن شعارهای ضد سرمایه داری و ضد بهره کشی و اقدامات مشخص برای د گرگون سازی بنیادی وضع این لایه ها امکان ناپذیر است • این خواسته های انقلابی عبارتند از :

الف) کنترل تولید و توزیع از طرف کارگران و تولید کنندگان مستقیم،
ب) مصادره داراییهای بورژوازی و زمینداران بزرگ برای بهبود فوری
زندگی تهیدستان و همه زحمتکشان،

ج) کنترل دولت انقلابی بر سیستم اعتباری، بانکی و مواضع استراتژیک
صنعت، کشاورزی و حمل و نقل و ارتباطات،

د) تأمین حداقل خدمات بهداشتی آموزشی و رفاهی برای از بین بردن
شرایط فلاکت بار کنونی زحمتکشان جامعه.

۳- چنین خواستههای انقلابی در صورتی میتوانند عملی شوند که بر پایه
بلوک انقلابی کارگران و زحمتکشان ماشین دولت بورژوائی کنونی با تمام
بوروکراسی خفه کننده و دستگاههای سرکوب ارتجاعی و جدا از مردم آن
در هم شکسته شود و یک دولت نوع جدید، که نماینده اکثریت جامعه
علیه نظام بهره‌کشی و تعدی اقلیت مرفه و بهره‌کش باشد، ایجاد گردد.
این دولت (جمهوری دمکراتیک خلق) دولت نوع شورائی است که شکلی
از دیکتاتوری پرولتاریاست. جمهوری دمکراتیک خلق باید متضمن حقوق
اساسی زیر گردد:

الف) در هم شکستن دستگاههای سرکوب - انحلال ارتش، سپاه پاسداران
و همه نیروهای مسلح جدا از مردم و ارگانهای اطلاعاتی رژیم جمهوری
اسلامی - و جایگزینی آن بوسیله توده‌های مسلح سازمان یافته در شوراها
ب) در هم شکستن بوروکراسی و لغو هرگونه امتیاز بوروکراتیک از طریق
انتخابی کردن تمام مقامات، فراخواندن آنها و شرکت هر چه وسیعتر
مردم در اداره امور از طریق خود مختاری و خودگردانی امورات محلی

و منطقه‌ای •

ج) نهاد های شورایی ، که فعالیت بی واسطه و فعال مردم را امکان پذیر میسازند و قوه قانونگذاری و اجرایی را در دست آنها قرار میدهند ، جایگزین نهاد های بوروکراتیک پارلمانی که مانع از مداخله فعال مردم در اداره امور دولت میگردد ، میشوند •

ضرورت براندازی جمهوری اسلامی

همچون حلقه مقدم در مبارزه‌ها

مبارزه پرولتاریا برای امحای بهره‌کشی و استثمار و فلاکت موجود حاکم بر زندگی اکثریت قاطع مردم ایران ، بدون براندازی جمهوری اسلامی امکان ناپذیر است . این براندازی برای آنکه بتواند آغازی برای پیشرویهای انقلابی بعدی پرولتاریا و استقرار د مکراسی و سوسیالیسم در جامعه ما باشد ، بایستی با بهره‌گیری از مبارزات ضد استبدادی تمام نیروهای مردمی ایران عملی گردد • پرولتاریای ایران بعنوان نیروئیکه بیش از همه به د مکراسی و آزادیهای سیاسی جهت سازمانیابی خود نیازمند است ، قاطع ترین و پیگیرترین نیروی رزمنده برای د مکراسی است • بدون این مبارزه مبارزه طبقاتی پرولتاریا نمیتواند تکامل یابد و عملا راه برای تسلط طبقات بهره‌کشد و دائمی شدن و ریشه د ارشدن انواع گوناگون استبداد و خودکامگی فراهم میگردد • پس مبارزه برای د مکراسی وظیفه مقدم انقلاب ایران و حلقه مقدم در مبارزه پرولتاریا و زحمتکشان ایران در راه استقرار جمهوری

د مكراتيك خلق ميباشد . اين مبارزه بريايه شعارهاي محوري زير ميتواند
پيش برود و تحقق يابد :

(الف) براندازی جمهوری اسلامی و در هم شکستن تمام دستگاهها و
نهاد های سرکوب و تسلط قطعی آن (ارتش، سپاه پاسداران و همه
نیروهای مسلح جدا از مردم و ارگانهای اطلاعاتی رژیم)

(ب) تسلیح عمومی توده های برای پیشبرد انقلاب و مقابله با بازگشت ارتجاع.

(ج) حق برپائی حکومتی د مكراتيك از طریق انتخاب يك مجلس مؤسسان .

(د) آزاد یهای بی قید و شرط برای همه شهروندان جامعه .

(ه) حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران تا سرحد جدائی .

(و) برابری کامل حقوق زنان و مردان در تمام زمینه ها .

(ز) جدائی دین از دولت

د مبارزه برای این شعارهای د مكراتيك پرولتاریا نه تنها باید تهید ستان

شهر و روستا ، بلکه اکثریت قاطع خسرده بورژوازی شهر و روستا را به خود

ملحق سازد و جنبشهای ملی اجتماعی خلقهای زیر ستم در کشور کثیسر

المله ما را برگرد پرچم انقلابی خود متحد سازد . بدون ائتلاف د مكراتيك

برگرد پرولتاریا و بر مبنای پلاتفرم د مكراتيك و انقلابی آن ، سرنگونی

جمهوری اسلامی ، اگر هم امکان پذیر باشد نمیتواند در راستای استقرار

د مكراسی و امحای بهره کشی سرمایه داری عملی شود . هر مبارزه برای

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای پرولتاریا فقط در جهت ایجاد جمهور

د مكراتيك خلق ، بعنوان تنها آلترناتیو واقعاً انقلابی - د مكراتيك و واقعاً

توده ای میتواند معنی داشته باشد . بنا براین هر ائتلافی با خرده -

بورژوازی د صورتی مجاز است و د راستائی مجاز است که به ائتلاف
 استراتژیک پرولتاریا و تهیدستان شهر و روستا لطفه نزند و زمینه های
 استقرار جمهوری د مکرانیک خلق را عقب نیندازد . از اینرو ائتلاف برای
 د مکرانیک ائتلاف موقت و مشروط است که د رخدمت مبارزه استراتژیک
 انقلاب ایران معنی پیدا میکند . د جریان گسترش مبارزه انقلابی
 و تکامل مبارزه طبقاتی طبعاً خصلت ضد سرمایه داری انقلاب ایران بسر
 جستگی بیشتر میکند و د رخواستهای ضد سرمایه داری و انتقالی وزنه
 سنگین خود را بر تمام جنبش انقلابی توده ها نشان میدهد و این
 باعث تردید و تزلزل خرد بورژوازی میگرد که بایستی بسا
 تاکتیکهای سنجیده این تزلزلهها فلج شود و مانع از پیوستن خرد بورژوازی
 وازی میانی به ضد انقلاب بورژوائی و اردوی ارتجاع گردد .
 مبارزه برای د مکرانیک قاطع و انقلابی ایجاب میکند که پرولتاریا با هر نوع
 گرایش ضد کمونیستی و ضد کارگری و ضد د مکرانیک د تمام گروه—
 بندیهای غیر پرولتری قاطعانه مبارزه کند و تمام آلترناتیوهای ارتجاعی،
 و ضد انقلابی (از قبیل اپوزیسیون داخلی و قانونی رژیم جمهوری اسلامی
 سلطنت طلبان، لیبرالها و مجاهدین) را افشا و تضعیف کند و تنها با
 گرایشات د مکرانیک خرد بورژوازی ائتلاف کند و نه با پیشداوریه های
 ارتجاعی آن . هیچ ائتلاف و هیچ اتحاد عملی با نیروهای خرد بورژوازی
 برای د مکرانیک نباید د رضدیت و تباین با برنامه پرولتاریا و د ر انحراف
 از این برنامه باشد .

S H B
BOX 2036
59102 Motala
SWEDEN

P.L.K
Nr.116106 C
5000 KÖLN 1
W. Germany
